



مشورت پیامبر(ص) در امور عامه اجتماعی و جنگ با مردم

پیامبر(ص) در اموری که خداوند به خرد بشری واگذار کرده است، یعنی امور «عامه اجتماعی»، با یاران خود مشورت می‌کرد ولی مشورت در احکام و فرامین الهی موضوعیتی نداشت.

پیامبر(ص) در اموری که خداوند به خرد بشری واگذار کرده است، یعنی امور «عامه اجتماعی»، با یاران خود مشورت می‌کرد ولی مشورت در احکام و فرامین الهی موضوعیتی نداشت.

حجت الاسلام علیرضا قبادی، جامعه شناس و کارشناس دینی در سلسله گفتار هایی، با نگاهی نو و کاربردی، به بازخوانی ابعاد مغفول مانده از زندگی پیامبر اکرم(ص) می‌پردازد. در ادامه درس گفتار دهم را می‌خوانیم.

از سیره های مسلم پیامبر اکرم(ص) و از درس هایی که باید از زندگی ایشان آموخت مشورت است. از منابع مختلف تاریخی نقل شده است که آن حضرت به مشورت کردن مقید بودند؛ حتی قبل از نزول آیه ۱۵۹ سوره آل عمران؛ که به آن حضرت دستور داده شد که با مسلمانان مشورت کند، (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) با اصحاب در امور مختلف مشورت می‌کردند.

از جمله اموری که پیامبر(ص) با اصحاب در خصوص آن مشورت می‌کردند، امور نظامی بود. گاه می‌شد که اصحاب نظری غیر از رای ایشان در این خصوص داشتند؛ پیامبر اکرم(ص) بدون استبداد و خودرایی، نظر اصحاب را می‌پذیرفتند.

از نمونه های برجسته مشاوره پیامبر(ص)، با اصحاب در حوزه نظامی می‌توان نمونه های روشنی در جنگ بدر، احد، احزاب و ... مثال زد. افزون بر ماندن در مدینه یا خروج از آن در مقابله با سپاه مشرکین در جنگ احد و احزاب، یا انتخاب مکان استقرار سپاه در جنگ بدر که از رخداد های مسلم تاریخی در زندگی پیامبر(ص) است و نشان می‌دهد که پیامبر(ص) نظر صحابی را در این خصوص برگزیدند.

رخداد مسلم دیگر، در جنگ بدر اتفاق افتاد. ماجرا از این قرار بود که پیامبر پس از مواجهه با ارتش مشرکین مکه در اینکه به مدینه بازگردد بدون آنکه با ارتش قریش وارد معرکه شود یا با آنان وارد جنگ شود و هدف اولیه خود را پیگیری کند، با اصحاب اعم از مهاجرین و انصار مشورت کرد و سپس تصمیم به جنگ با مشرکین گرفت.

همانگونه که استحضار دارید پیامبر(ص) در آغاز، برای محاصره کاروان تجاری ابوسفیان عوض اموالی که ابوسفیان در مکه از مهاجران غصب کرده بود از مدینه خارج شدند، از این رو تجهیزات و ادوات نظامی چندانی به همراه نداشتند؛ اما در اثنای کار به پیامبر(ص) خبر رسید که ابوسفیان مردم مکه را برای مقابله با پیامبر(ص) بسیج کرده است. پیامبر با وضع جدیدی روبرو شد و نیاز به اقدام و تصمیم جدیدی در این خصوص داشت، از این رو شورای نظامی تشکیل داد تا نظر اصحاب را دریافت کند.

مشورت در این امر با گروه انصار در مقایسه با گروه مهاجران از اهمیت بیشتری برخوردار بود زیرا پیمانی که پیامبر(ص) با انصار بسته بود، جنبه دفاعی داشت نه تهاجمی. وضعیت جدید نیازمند اقدام تهاجمی بود که فراتر از پیمان نخستین با انصار بود. پیامبر(ص) می‌خواست اولاً با هر دو گروه مشورت کند، ثانیاً نظر انصار را در وضعیت جدید هم کسب کند تا خلاف پیمان اولیه اقدام نکرده باشد.

ابتدا مهاجران نظر خود را بیان کردند و پیامبر(ص) نظر آنان را در این خصوص دریافت کرد؛ سپس پیامبر(ص) رو به انصار کرد و فرمود نظر خود را ابراز کنید «سعد بن معاذ» رئیس قبیله، گفت: ما به تو ایمان آوردیم و در همراهی با شما ثابت قدم هستیم و در همه حال از تو پیروی می‌کنیم. ما هرگز از رو برو شدن با دشمن نمی‌هراسیم و

پیامبر(ص) پس از شنیدن سخنان این افسر رشید، فرمان مقابله با ارتش مشرکین را صادر کردند، سپس فرمودند: اکنون من کشتارگاه قریش را می‌نگرم که صدمات سنگینی بر آنان وارد شده است.

بدیهی است که پیامبر(ص) در اموری که خداوند به خرد بشری واگذار کرده است، یعنی امور «عامه اجتماعی»، با یاران خویش مشورت می‌کرد و مشورت در احکام و فرامین الهی موضوعیتی نداشت. یاران و اصحاب پیامبر(ص) نیز به خوبی از این امر آگاهی داشتند و می‌دانستند که اگر فرمانی از سوی خدا نازل شده باشد، دیگر جای مشورت نیست همانگونه که در منابع تاریخی آمده است که اصحاب در ارائه نظر خودشان به پیامبر از آن حضرت سوال می‌کردند: آنچه می‌فرمایید، حکم خداست. فتامل.